

# «سیاست خطوط لوله» نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر

ناصر ثقفی‌عامری - سعید نقی‌زاده<sup>۱</sup>

در پی تأیید وجود منابع قابل توجه نفت و گاز در حوزه دریای خزر، با توجه به عدم دسترسی مستقیم کشورهای دربردارنده این منابع به جهان خارج، مسأله خطوط لوله برای انتقال آن در کانون توجه کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی قرار گرفته است. در این میان، منافع اقتصادی که عبور خطوط لوله نفت و گاز برای کشورهای واقع در مسیر آنها دربر دارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای را بین کشورهایی که در مسیر این لوله‌ها می‌توانستند قرار گیرند، به وجود آورده است. از سوی دیگر، توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای خزر را فراهم نماید از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، باعث گردیده تا کنترل خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را دربر داشته باشد.

حوزه دریای خزر در کمتر از یک دهه به یکی از صحنه‌های مهم چالش و رقابت بین‌المللی تبدیل شده و به صورت یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان و کانون توجه کشورهای همسایه و قدرتهای جهانی درآمده است.

اهمیت حوزه خزر همچنین به‌خاطر قرار داشتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و اروپا به شرق دور، دو چندان می‌گردد. منطقه پیرامونی خزر بسیار وسیع و مرکب از کشورهایی است که از تأثیرات و مزایای اقتصادی و

۱. آقای ناصر ثقفی‌عامری سردبیر فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و آقای سعید نقی‌زاده کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

امنیتی آن بهره‌مند می‌شوند و از سوابق تاریخی و تمدنی گوناگونی برخوردارند. منطقه قفقاز در ناحیه غربی این حوزه، اهمیت ژئوپلیتیک خاصی دارد و سه کشور کوچک واقع در آن، که همواره دارای ویژگی‌های استراتژیک در خور توجهی بوده‌اند، با سه قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه، ایران و ترکیه مرزهای مشترکی دارند.

علاوه بر موارد بیان شده، اهمیت حوزه دریای خزر به‌طور عمده به لحاظ وجود منابع قابل توجهی از ذخایر نفت و گاز نهفته در این منطقه است. آمار و ارقام مربوط به کل ذخایر ثابت شده نفت در حوزه دریای خزر به‌طور قابل ملاحظه‌ای با هم تفاوت دارند و برآوردهای نخستین به‌عمل آمده در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی، از سوی محافل غربی، حاکی از وجود حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز در حوزه خزر بوده<sup>(۱)</sup> که این منطقه را پس از عربستان سعودی در رده دوم مناطق دارنده ذخایر هیدروکربن جهان قرار می‌داد.

علی‌رغم برآوردهای اغراق‌آمیز قبلی، تحقیقات اخیر میزان ذخایر نفت این حوزه را بین ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه ذکر می‌کنند،<sup>(۲)</sup> که در چنین حالتی حوزه دریای خزر بر حسب ذخایر نفتی آن قابل مقایسه با دریای شمال (با ۱۷ میلیارد بشکه) و آمریکا (۲۹/۸ میلیارد بشکه) می‌تواند باشد.

ذخایر گاز ثابت شده در حوزه خزر بین ۵/۵۸ تا ۸/۳ میلیارد مترمکعب گزارش گردیده است،<sup>(۳)</sup> که البته با توجه به کشف ذخایر گازی جدید در حوزه «شاه‌دیز»<sup>(۴)</sup> که میزان آن ۷۰۰ میلیارد مترمکعب اعلام گردیده<sup>(۵)</sup>، بر حجم ذخایر گاز این حوزه افزوده می‌گردد.

هرچند در ابتدا وجود منابع عظیم نفت و گاز در حوزه خزر، بیشتر با انگیزه سیاسی اغراق‌آمیز جلوه داده می‌شد<sup>(۶)</sup>، ولی به هر حال با توجه به قطعیت ذخایر قابل توجه انرژی در این منطقه، موضوع مهمی که بلافاصله در این ارتباط مطرح شد، مسأله نحوه انتقال این انرژی به بازارهای مصرف می‌باشد. با توجه به اینکه این حوزه یک منطقه محصور در خشکی است، بنابراین مناسب‌ترین وسیله انتقال نفت و گاز از مسیر خشکی با خطوط لوله تشخیص داده شده است.

از همان زمان به بعد، با در نظر گرفتن منافع اقتصادی که عبور خطوط لوله نفت و گاز

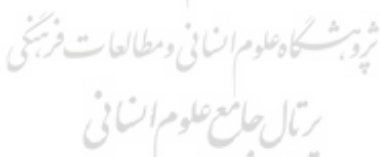


برای کشورهای واقع در مسیر آنها دربر دارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای بین کشورهایایی که در مسیر این لوله‌ها می‌توانستند قرار گیرند، به وجود آمد.

از سوی دیگر، توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای خزر را فراهم نماید، از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، باعث گردید تا کنترل خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را دربر داشته باشد. بنابراین در گزینش مسیرهای خطوط لوله جدا از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت نهایی محصول و عرضه آن به بازار دارد، ملاحظات سیاسی نیز به‌طور مشخص از سوی آمریکا و متحدین آن کشور ملحوظ گردیده است.

در پی این تحولات، «سیاست خطوط لوله» ابعاد جدیدتری یافت و رقابت سیاسی بین روسیه، آمریکا و ایران برای تعیین مسیر اصلی انتقال نفت و گاز به بازارهای مصرف مطرح گردید.<sup>(۷)</sup> البته کشورهای دیگری نیز که در این خصوص ذی‌نفع بودند، کم‌وبیش فعالیت‌هایی را شروع نمودند.

به‌منظور ارائه تصویر روشنی از چگونگی و روند فعالیت‌های صورت گرفته در این زمینه، در اینجا به بررسی سیاست چهار کشور مهم و تأثیرگذار در «سیاست خطوط لوله» می‌پردازیم.



## ۱. ایران

ایران می‌تواند بازار طبیعی برای نفت و گاز حوزه دریای خزر محسوب گردد.<sup>(۸)</sup> اگرچه ایران خود از منابع نفت و گاز مهمی برخوردار می‌باشد، اما میدان‌های نفتی و تأسیسات جانبی آن به‌طور عمده در کناره‌های جنوبی کشور در خلیج فارس قرار گرفته‌اند و بیش از هزار کیلومتر از شهرهای بزرگ شمالی کشور (تهران، تبریز، مشهد) فاصله دارند. به این ترتیب، مناطق شمالی ایران که مصرف انرژی بالایی را به خود اختصاص داده‌اند، به حوزه نفت و گاز خزر نزدیک‌تر هستند.

وجود ۴ پالایشگاه بزرگ نفت در نیمه شمالی کشور (تهران، تبریز، اصفهان، اراک) که روزانه حدود ۱/۳ میلیون بشکه نفت ارسالی از جنوب کشور را تصفیه می‌نمایند و همچنین



مصرف حدود ۴۰ میلیون مترمکعب گاز در سال در این مناطق،<sup>(۹)</sup> ضمن توجیه با صرفه بودن تأمین نفت و گاز مورد نیاز مناطق شمالی ایران از حوزه نفتی خزر، فرصت مناسبی را فراهم می‌نماید تا ایران بتواند با خرید نفت و گاز در شمال و صدور همان میزان نفت و گاز در جنوب در چارچوب طرح «مبادله»<sup>(۱۰)</sup> علاوه بر کسب درآمدهای مناسب، خود به عنوان مصرف‌کننده و خریدار نفت حوزه خزر جایگاه ویژه‌ای را به دست آورد.

براساس چنین طرحی، ایران در برابر انتقال ۳ میلیون بشکه نفت در روز طی یک سال حدود یک میلیارد دلار و در قبال انتقال ۵۰ میلیارد مترمکعب گاز در هر سال حدود ۵۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی می‌تواند داشته باشد.<sup>(۱۱)</sup>

علاوه بر آن، مسیر ایران با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، در زمره مناسب‌ترین مسیرهای موجود برای صدور نفت و گاز حوزه خزر تلقی می‌گردد. نزدیک بودن به حوزه نفتی خزر، همان طوری که گفته شد، این امکان را فراهم می‌نماید تا ایران بتواند توانایی انتقال حجم متنابهی از نفت و گاز منطقه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن داشته باشد. این میزان از ۲۰۰ هزار بشکه در روز در مرحله اول می‌تواند شروع شده و تا سقف ۱/۷ میلیون بشکه در روز (در مرحله چهارم) برسد.<sup>(۱۲)</sup>

هزینه انتقال نفت و گاز از طریق ایران نیز در مقایسه با سایر مسیرهای ممکن بسیار کمتر است، زیرا بسیاری از زیرساخت‌های مورد نیاز و شبکه خطوط لوله قبلاً احداث گردیده و موجود است. به این ترتیب هر بشکه نفت انتقالی از مسیر ایران ۶۰ سنت در مقایسه با ۵ تا ۸ دلار هزینه انتقال از مسیرهای دیگر و یا ۱/۵ دلار در مقایسه با طرح خط لوله ماورای خزر ارزان‌تر است.<sup>(۱۳)</sup>

به‌طور کلی، خط لوله‌ای که حوزه خزر را از طریق ایران به خلیج فارس مربوط می‌سازد، ضمن آنکه کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر می‌باشد، نفت حوزه خزر را به بازارهای جهانی نفت، به‌ویژه ژاپن و شرق دور که تقاضا برای انرژی در آنجا با نرخ رشد روزافزونی برای آینده قابل پیش‌بینی وجود دارد، عرضه خواهد داشت.<sup>(۱۴)</sup>

شبکه خطوط لوله گاز موجود در ایران به جمهوری آذربایجان متصل بوده و در فاصله کوتاهی از ترکمنستان قرار دارد. خط لوله‌ای که قزاقستان و ترکمنستان را با این شبکه متصل



سازد، حداقل می‌تواند چهار بار کوتاه‌تر و ارزان‌تر از هر نوع انتخاب در نظر گرفته شده به دریای سیاه و مدیترانه باشد. (۱۵)

با وجود ارجحیت و برتری مسیر ایران برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر، بزرگترین مانع بر سر راه تحقق آن، تقابل و مخالفت‌های آمریکا با جمهوری اسلامی ایران و سیاست مهار ایران است که باعث گردیده تا همه این عوامل مثبت و در خور توجه نادیده گرفته شود و انتخاب مسیر ایران به حالت رکود درآمده و مسکوت گذاشته شود.

برتری مسیر ایران نسبت به سایر مسیرها به حدی است که با وجود مخالفت‌های دولت آمریکا با آن، اجتناب‌ناپذیر بودن و رجحان این مسیر هر از گاهی در نوشته‌ها و سخنان محققین و صاحب‌نظران آمریکایی و غربی به خوبی مشهود می‌گردد. یکی از تحلیل‌گران آمریکایی در این خصوص می‌گوید:

در حالی که دولت آمریکا در سیاست خود مسیر خطوط لوله گاز را با تأکید بر آذربایجان - ترکیه قرار داده است، اما با این واقعیت ناراحت‌کننده مواجه شده که هنوز بهترین و جذاب‌ترین مسیر از میان مسیرهای موجود همان مسیر ایران است. (۱۶)

همچنین، مورنینگ استار معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز از نفی امکان ساخت خطوط لوله از مسیر ایران در آینده خودداری نموده است. (۱۷)

در سطح رهبران منطقه‌ای نیز، اوایل ماه ژوئیه آقای نظربایف رئیس‌جمهوری قزاقستان اظهار داشت که «ایران مسیر اصلی صدور منابع هیدروکربن قزاقستان خواهد بود». (۱۸) وزیر امور خارجه قزاقستان هم به خبر تلویزیون دولتی آن کشور گفت «اجرای خط لوله نفت قزاقستان به بندر جیحان در ترکیه که آمریکایی‌ها بر آن اصرار دارند، از نگاه اقتصادی امری تردیدآمیز است». (۱۹)

لازم به ذکر است که مخالفت آمریکا با انتخاب مسیر ایران در تناقض با سیاست اعلام شده آن کشور مبنی بر تنوع بخشیدن و افزودن بر راههای عرضه انرژی در جهان بوده و صرفاً به منظور تشدید انزوای ایران صورت گرفته است. بدیهی است چنانچه تغییری در این



سیاست پدید آید، کل «سیاست خطوط لوله» در منطقه دگرگون شده و در جهت عقلایی که همان مسیر ایران باشد، سیر خواهد کرد.

در این زمینه، روسیه و ترکیه نیز با آگاهی از تأثیری که بهبود روابط ایران و آمریکا بر معادلات منطقه‌ای، به‌ویژه «سیاست خطوط لوله» و بهره‌برداری و انتقال انرژی از حوزه خزر خواهد داشت، با توجه به منافع خود ابراز نگرانی نموده‌اند. اظهارات آقای پروفیسور ویتالی نامکین رئیس مرکز مطالعات استراتژیک روسیه در جلسه توجیهی دومای دولتی روسیه در مورد تحولات منطقه‌ای حاکی از این نگرش بوده و نیز ترکیه با آگاهی از ابراز تمایل برخی از شرکت‌های نفتی به مسیر ایران، از آن بیم دارد که با ترمش سیاست آمریکا نسبت به ایران، پافشاری شرکت‌های مذکور برای گزینش مسیر ایران به‌جای مسیر باکو - جیحان تشدید شود.<sup>(۲۰)</sup> علاوه بر آن، رهبران ترکیه به‌خوبی می‌دانند که با بهبود روابط ایران با غرب و به‌ویژه آمریکا، آنکارا اهمیت پیشین خود را از دست می‌دهد.<sup>(۲۱)</sup>

## ۲. روسیه

تقریباً کلیه خطوط لوله سابق نفت و گاز حوزه خزر از مسیر روسیه عبور می‌نماید و مسکو کماکان خواهان آن است تا انحصار کامل خطوط لوله را در منطقه در دست داشته باشد. مسکو به نقش ژئوپلیتیک انرژی کاملاً واقف است. در واقع امروزه نفت یکی از مهمترین عوامل جدید تعیین‌کننده خصیصه‌های اوضاع ژئواستراتژیکی در جنوب و مرزهای جنوبی روسیه محسوب می‌گردد.<sup>(۲۲)</sup>

برخی از مقامات روسیه صریحاً اعلام داشته‌اند که منافع ژئوپلیتیک آن کشور با ممانعت از جریان یافتن نفت از این منطقه و ضعیف نگاه‌داشتن کشورهای منطقه و وابسته بودن آنها به روسیه بهتر تأمین می‌شود.<sup>(۲۳)</sup> در واقع، نفت و گاز حوزه دریای خزر از دیدگاه مسکو به عنوان یک موضوع سیاست خارجی تلقی می‌گردد و بر جنبه اقتصادی و صنعتی آن اولویت پیدا می‌نماید.<sup>(۲۴)</sup>

به‌رحال به‌نظر می‌رسد، روسیه در زمینه حفظ انحصار آن کشور بر خطوط لوله نفت و گاز با سه مشکل زیر روبه‌رو است:



الف) ضرورت بازسازی و یا احداث خطوط مکمل دیگری برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر به بازارهای جدید که نیاز به سرمایه‌گذاری‌های تازه‌ای دارد و به‌طور کلی مخالفت ضمنی آمریکا از اینکه روسیه همچنان بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال آن در حوزه خزر تسلط داشته باشد.

در این زمینه گفتنی است که جمهوری‌های تازه استقلال یافته که در حال گذر از نظام متمرکز قدیم به نظام جدید و توسعه اقتصاد بازار هستند، به‌منظور تحکیم شالوده‌های اساسی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، چشم امید به ذخایر زیرزمینی خود دوخته‌اند و برای بهره‌مندی هرچه سریع‌تر از این ثروت‌های طبیعی، با توجه به کمبود سرمایه و کاستی‌های دیگر، استفاده از منابع مالی و توان فن‌آوری کشورهای غربی را مدنظر خود قرار داده‌اند.

از سوی دیگر، آمریکا که در نخستین سال‌های استقلال این کشورها، دست روسیه را تا اندازه‌ای در منطقه بازگذاشته بود،<sup>(۲۵)</sup> در پی گسترش دامنه فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکایی در این حوزه، حمایت از سرمایه‌های نفتی را واجد «ارزش استراتژیک» برای آمریکا تلقی نمود.<sup>(۲۶)</sup>

به این ترتیب، روسیه که به دلیل نابسامانی‌های اقتصادی داخلی توان پاسخگویی به نیازهای کشورهای منطقه در زمینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری و ارائه کمک‌های فنی لازم را در خود نمی‌بیند، با ناخشنودی شاهد حضور و تحرک شرکت‌های غربی در منطقه است. ب) تمایل کشورهای تازه استقلال یافته به اینکه خود را از انحصار روسیه خارج ساخته و در صدد یافتن مسیرهای دیگری باشند.

از دیدگاه مسکو، جمهوری‌های شوروی سابق باید در حوزه نفوذ روسیه باقی بمانند. روسیه با وجود تغییرات صورت گرفته، پیوسته در صدد بازبازی کنترل بر پیرامون خود و به اصطلاح خود آنها «خارج نزدیک» برآمده است. استراتژی اساسی روسیه در اخطار آن کشور به دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز در خصوص آثار انتخاب شرکای اقتصادی آنها در جنوب و شمال متبلور شده است.<sup>(۲۷)</sup>

تأمین منافع روسیه در تولیدات نفت و گاز حوزه خزر، از طریق کنترل خطوط لوله و



ارتباطات و ممانعت از ایجاد راههای ارتباطی دیگر صورت می‌گیرد. مسکو از همسایگان جنوبی خود می‌خواهد تا تمامی نفت و گاز خودشان را کماکان از طریق خطوط لوله روسیه صادر کنند.<sup>(۲۸)</sup> به عنوان مثال، نفت و گاز قزاقستان منحصراً از راه روسیه صادر می‌گردد و این کشور از دوره شوروی برای تصفیه نفت به منظور مصرف داخلی و یا صدور آن ناگزیر از استفاده از پالایشگاه‌ها و خطوط روسیه بوده است.<sup>(۲۹)</sup>

در این میان، همان‌طوری که «رابرت پلترو» دستیار قبلی وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک اظهار داشته: «آمریکا مایل نیست شاهد وابستگی انحصاری کشورهای آسیای مرکزی به روسیه باشد».<sup>(۳۰)</sup> از سوی دیگر، همان‌طوری که هنری کیسینجر در کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا گفته است: «نزدیکی روسیه به کشورهای چینی و ایران تنها به منظور رنجاندن غرب صورت می‌گیرد».<sup>(۳۱)</sup>

ج) برتری مسیر ایران که از جنبه‌های مختلف - که قبلاً به آنها اشاره گردید - از مزیت‌های غیرقابل انکاری در برابر مسیرهای دیگر، به‌ویژه مسیر شمالی از طریق روسیه برخوردار است.

### ۳. چین

چین یکی از پویاترین اقتصادهای جهان است که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ یکی از بالاترین رده‌ها را در اقتصاد جهان به‌دست آورد.<sup>(۳۲)</sup> توسعه اقتصادی سریع چین طی ۱۵ سال گذشته موجب افزایش سریع تقاضا برای انرژی، به‌ویژه نفت، شده است، به نحوی که از سال ۱۹۹۳ چین به عنوان یک کشور مهم واردکننده انرژی درآمدی است.<sup>(۳۳)</sup>

از سوی دیگر، با تغییر سوخت از ذغال سنگ به گاز، میزان تقاضا برای گاز در چین به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود تقاضا برای گاز در چین در سال ۲۰۱۰ به ۳۵ میلیارد متر مکعب و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۵۵ میلیارد متر مکعب خواهد رسید.<sup>(۳۴)</sup> در دوره ۹۵-۱۹۸۹ میزان متوسط رشد تولید ناخالص داخلی<sup>(۳۵)</sup> چین حدود ۹/۹ درصد بوده، در حالی که رشد تقاضا برای انرژی ۵/۳ درصد بوده است (با ۶/۴۵ درصد رشد تقاضا برای نفت). در این دوره تولید داخلی نفت در چین ۲/۷ درصد بوده و از ۱۳۶/۲



میلیون تن (سال ۱۹۸۸) به ۱۳۹/۸ میلیون تن (سال ۱۹۹۵) رسیده است. همچنین رشد تولید گاز ۱۷ درصد بوده و از ۱۳/۲ میلیارد مترمکعب به ۱۶/۲ میلیارد مترمکعب در سال‌های مذکور افزایش یافته است. (۳۶)

براساس پیش‌بینی وزارت انرژی آمریکا، تقاضای چین برای نفت تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۶/۹ الی ۷/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. (۳۷)

در مه ۱۹۹۷ زمانی که «لی پنگ» نخست‌وزیر چین خطوط استراتژی صنعت انرژی چین را ترسیم می‌نمود، به‌وضوح اعلام داشت:

منابع تثبیت شده نفت و گاز در چین برای تأمین رشد اقتصادی کشور کافی نیست و از این رو چین باید ضمن تلاش بیشتر برای اکتشاف منابع داخلی، درصد واردات نفت و گاز برای تأمین نیازهای خود نیز باشد. (۳۸)

با توجه به این شرایط و نزدیک بودن چین به منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، این کشور به عنوان یکی از بازارهای طبیعی انرژی این حوزه، به‌ویژه گاز، محسوب می‌گردد. روی این اصل، برنامه‌های وسیعی برای پیوستن چین به شبکه انرژی در آسیای مرکزی وجود دارد تا از این طریق نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای چین، ژاپن و کره جنوبی منتقل گردد. (۳۹)

طی سالهای ۹۵-۱۹۹۳ از سوی شرکت ملی نفت چین، شرکت میتسوبیشی ژاپن و ترکمنستان مطالعاتی برای احداث یک خط لوله به نام «جاده ابریشم انرژی» برای انتقال گاز از حوزه گازی ترکمنستان به ژاپن به طول ۷۰۰۰ کیلومتر صورت پذیرفت، لیکن اجرای طرح به علت باصرفه نبودن گاز مذکور در مقایسه با بازار گاز مایع در ژاپن و کره جنوبی به‌اجرا درنیامد. (۴۰)

همچنین، چین قصد دارد در طرح احداث یک خط لوله سه‌هزار کیلومتری از غرب قزاقستان به «سین‌کیانگ» مشارکت نماید. در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۷ چین و قزاقستان توافق‌نامه‌ای را برای استخراج منابع نفت غرب قزاقستان و احداث خط لوله امضا کردند و رئیس‌جمهور قزاقستان از یک «توافق‌نامه قرن» سخن گفت که هزینه طرح‌های برنامه‌ریزی شده برای آن در حدود ۹/۵ میلیارد دلار برآورد گردیده است. (۴۱)

به‌طور کلی، تعیین تاریخ مشخص برای شروع صدور نفت و گاز از آسیای مرکزی و روسیه به چین مشکل است، لیکن نزدیک‌ترین زمان ممکن بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ خواهد بود. (۴۲)

پکن با عقد قراردادهای چندمیلیارد دلاری در نظر دارد ضمن استخراج نفت قزاقستان، آن را از خطوط لوله‌ای که شاخه‌ای از آن از ایران نیز می‌گذرد به چین برساند تا نیازهای خود را به انرژی در قرن آینده تأمین نماید. (۴۳)

در خصوص دیدگاه دولت آمریکا نسبت به حضور چین در منطقه، گفتنی است که واشنگتن تلاش می‌کند تا از نفوذ چین در این مناطق جلوگیری نماید. حقیقتی که واشنگتن نمی‌خواهد آن را بپذیرد، این است که چین با همه توان برای حضور در منطقه و بهره‌برداری از منابع انرژی آن به تکاپو برخاسته است.

#### ۴. ایالات متحده آمریکا

سیاست آمریکا در ارتباط با منطقه دریای خزر، از بدو فروپاشی شوروی، تا اندازه زیادی تحت تأثیر سیاست این کشور در زمینه ترغیب توسعه سیاسی - اقتصادی در روسیه، ضمن مهار نمودن آن کشور در منطقه پیرامونی آن و نیز سیاست منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران بوده است. (۴۴) از این رو، همان‌طوری که یکی از پژوهشگران آمریکایی در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اظهار داشته است:

آمریکا در ابتدای امر ترجیح داد که به همکاری با روسیه بپردازد و حتی بسیاری از صاحب‌نظران، آمریکا را متهم کردند که سیاست «نخست روسیه» را در اولین سال‌های فروپاشی شوروی سابق در پیش گرفت و دولت کلینتون به این نتیجه رسید که بدون موفقیت در اصلاحات اقتصادی و سیاسی روسیه هیچ امنیتی در منطقه ژئوپلیتیک اورآسیا امکان‌پذیر نخواهد بود. (۴۵)

از سوی دیگر، آمریکا بنا به دلایل ژئوپلیتیک، مخالف نقش مسلط روسیه در این منطقه است. این امر به‌ویژه در حالی که روسیه بتواند شرایط خود را برای دستیابی غرب به منابع انرژی این منطقه دیکته کند، جدی‌تر خواهد شد. (۴۶)



براساس این ملاحظات، آمریکا در واقع با «سیاست خطوط لوله» استراتژی خود را در حوزه دریای خزر - که مبتنی بر نفوذ و حضور در این منطقه است - تنظیم نموده است. چنین سیاستی در تقابل با سیاستهای دو قدرت اصلی این حوزه یعنی روسیه و ایران قرار دارد. در مورد روسیه، آمریکا سعی بر آن دارد تا ضمن از میان بردن نفوذ آن کشور در منطقه، زمینه لازم را برای پیشبرد سیاست خود در این حوزه فراهم نماید. درباره جمهوری اسلامی ایران نیز آمریکا سیاست انزوای ایران را همچنان پی‌گیری می‌نماید.

به‌طور کلی، سیاست آمریکا در مورد انتقال نفت و گاز از منطقه، تحت عنوان «کریدور انرژی شرق به غرب» شکل گرفته است. با توجه به اینکه منطقه شرقی و غربی دریای خزر توسط این دریا از هم جدا می‌گردد، آمریکا به‌منظور ایجاد ارتباط بین منابع انرژی دو منطقه مذکور، طرح دو خط لوله را در نظر گرفته است:

الف) طرح انتقال منابع نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق خط لوله ماورای خزر این خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتری که برای انتقال گاز از منابع موجود در ترکمنستان به سوی ترکیه می‌باشد، در واقع نشانه عمیق‌تر شدن منافع استراتژیک آمریکا در حوزه خزر است. (۴۷) در زمینه اهمیت این طرح، «فردریکو پنا» وزیر انرژی آمریکا در کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان در تاریخ سی‌ام آوریل ۱۹۹۸ چنین اعلام داشت:

دولت به کریدور شرقی - غربی انرژی برای ارتباط کشورهای منطقه به غرب متعهد است. ابتکار کریدور انرژی شرق به غرب در اصل براساس حمایت از ساخت خط لوله نفت و گاز ماورای خزر در زیر دریا، مرتبط ساختن کشورهای ساحل شرقی خزر - قزاقستان و ترکمنستان - با سمت غرب - آذربایجان - است. این خط همراه با خط دیگری از شهر بندری باکو امتداد یافته و هر دو خط از گرجستان عبور می‌کنند. خط لوله حامل نفت به سمت بندر مدیترانه‌ای جیحان می‌رود، در حالی که خط لوله گاز به منظور مصرف گاز در بازار گاز در حال افزایش ترکیه می‌باشد. (۴۸)

خط لوله ماورای خزر با مشکلات عدیده سیاسی، امنیتی، زیست‌محیطی و هزینه‌های هنگفت اقتصادی روبه‌روست. در زمینه سیاسی بنابه گفته «اولیویه روا»: «تنها



زمینه مشترک بین ایران و روسیه در دریای خزر، مخالفت آنها با خط لوله ماورای خزر است که باید در کف دریا بین بنادر ترکمن‌باشی (ترکمنستان) و باکو (آذربایجان) ساخته شود.<sup>(۴۹)</sup> در بُعد امنیتی، در حالی که در خلیج فارس داریی‌های انرژی با نیروها و ابزارهای نظامی پیشرفته آمریکا و عربستان سعودی حفاظت می‌شود، در دریای خزر چنین امکاناتی وجود ندارد. هرگونه تلاش برای گسترش حضور آمریکا در خزر و یا حتی تعمیم مسئولیت‌های ناتو به این منطقه در حال حاضر ممکن نیست. از این رو پیشنهاد آمریکا هرچند بر روی کاغذ منطقی می‌نماید ولی در واقع دست زدن به «قمار بزرگی» است.<sup>(۵۰)</sup> در خصوص مشکل زیست‌محیطی نیز با توجه به زلزله‌خیز بودن منطقه و ناپایداری بستر دریا در آن بخش از دریای خزر که قرار است خط لوله از آن عبور نماید، بدیهی است در صورت وقوع چنین فاجعه‌ای، اثرات زیست‌محیطی مخربی در این حوضه آبی بسته پدید خواهد آمد که تأثیر سوء آن بر منابع زنده و اکوسیستم این منطقه بسیار خطرناک و غیرقابل جبران خواهد بود.

از لحاظ اقتصادی هم این طرح در صورتی که شامل خطوط لوله نفت و گاز باشد، مقرون به صرفه خواهد بود و از این گذشته فقط در حالی جذابیت خواهد داشت که خط شمالی به روسیه و بندر نوروسیسک<sup>(۵۱)</sup> و یا خط جنوبی از طریق ایران و یا افغانستان مشرثمر واقع نگردند. به این ترتیب، آمریکا با مطرح نمودن خط ماورای خزر ممکن است امکان استفاده از سایر خطوط را غیرممکن سازد که این امر در مغایرت با استراتژی اصلی آن کشور مبنی بر تعدد خطوط لوله قرار می‌گیرد.<sup>(۵۲)</sup>

موانع احداث این خط لوله - علاوه بر موارد بیان شده - شامل چالش‌های عمده فنی، منبع تأمین‌کننده هزینه اجرای طرح و نامشخص بودن نظام حقوقی جدید دریای خزر است که تأثیر عمده‌ای بر ساخت خط لوله مذکور خواهد داشت.<sup>(۵۳)</sup>

ناگفته نماند که آینده طرح خط لوله ماورای خزر در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸ در پی اعلام کشف یک میدان بزرگ گاز در حوزه «شاه‌دیز» در فاصله ۲۰ کیلومتری باکو در دریای خزر در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت، زیرا اعلام شد که میزان ذخایر این حوزه حدود ۷۰۰ میلیارد متر مکعب گاز می‌باشد و به این ترتیب جمهوری آذربایجان در آینده نزدیک می‌تواند



به یک کشور صادرکننده گاز تبدیل شود. از سوی دیگر از آنجایی که جمهوری آذربایجان به بازار ترکیه نزدیکتر است، بنابراین طرح انتقال گاز از ترکمنستان ظاهراً منتفی خواهد بود، زیرا جمهوری آذربایجان می‌تواند با احداث یک خط لوله موازی خط لوله نفت از باکو به «جیحان»، گاز خود را نیز صادر نماید. (۵۴)

به این ترتیب، ترکمنستان که اینک برای صدور گاز خود با مشکل بزرگی مواجه شده است، چاره‌ای جز اتکای بیشتر به ایران نخواهد داشت، زیرا:

۱. صادرات گاز ترکمنستان از طریق روسیه به اوکراین که در سال ۱۹۹۷ به مدت دو سال متوقف شده بود و سپس از سر گرفته شد، مدتی بعد به علت مشکلات اوکراین در پرداخت هزینه گاز مصرفی متوقف شد؛

۲. صادرات گاز به هند، که بازار عمده گاز محسوب می‌شود، از طریق افغانستان حداقل در آینده نزدیک غیرممکن است؛

۳. ایران امکان خرید گاز برای مصارف داخلی خود در استان‌های شمالی کشور را از ترکمنستان دارد و این منبع درآمد ارزی قابل ملاحظه‌ای برای ترکمنستان می‌تواند باشد. ضمن آنکه ترکمنستان می‌تواند با استفاده از شبکه لوله گاز ایران در آینده نیز برای صدور گاز به ترکیه اقدام نماید. (۵۵)

ب) طرح خطوط لوله باکو - جیحان که نفت و گاز را از بندر باکو از طریق گرجستان به ترکیه منتقل می‌کند.

بخش شرقی دریای خزر نیز تحت تأثیر ژئوپلیتیک نفت واقع شده است و خط لوله «باکو - جیحان» به طول ۱۶۵۰ کیلومتر، برای انتقال نفت از حوزه‌های نفتی جمهوری آذربایجان به بندر «جیحان» ترکیه، محور اصلی سیاست آمریکا در حوزه دریای خزر به شمار می‌رود. در واقع سیاست آمریکا در جهت تغییر محیط استراتژیک دریای خزر، به‌ویژه در قفقاز جنوبی، حرکت می‌نماید. به موجب این سیاست، سه کشور قفقاز جنوبی در «کمربند امنیتی» غرب قرار می‌گیرند. (۵۶)

آمریکا و متحدین آن کشور در ناتو درصدد ایجاد روابط مستحکم امنیتی با کشورهای قفقاز برآمده‌اند و تقاضای جمهوری آذربایجان از ناتو در ژانویه ۱۹۹۹ برای ایجاد پایگاه



نظامی در شبه جزیره «آبشوران» در راستای این سیاست است. به این ترتیب، هرچند عضویت جمهوری آذربایجان در ناتو در این مقطع زمانی مطرح نیست، لکن ارتباط‌های امنیتی می‌تواند به عنوان محملی برای حضور آتی نظامی آمریکا در این منطقه قرار گیرد. (۵۷)

احداث خط لوله «باکو - جیحان» از لحاظ ترکیه نیز جدا از منافع اقتصادی، می‌تواند منافع مهمی از نظر ترانزیت انرژی و تأمین گاز مورد نیاز آن کشور داشته باشد. از نقطه نظر استراتژیک نیز این خط لوله اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا عملی شدن چنین برنامه‌ای، سرمایه‌گذاری عمده آمریکا و تعهد نظامی - امنیتی واشنگتن را در پی دارد که می‌تواند پشتوانه نفوذ ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی محسوب گردد و همان‌طوری که آقای حیدرعلی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان اظهار داشته «این خط لوله توسط شرکت‌های غربی ساخته خواهد شد و دولت‌های آنها نیز در حفظ امنیت آن ذی‌نفع خواهند بود». (۵۸)

در این میان، با توجه به ضرورت تأمین هزینه هنگفت احداث این خط لوله، یکی از مقامات آمریکایی در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۹ در حالی که برای ساخت خط لوله از باکو به جیحان تبلیغ می‌نمود، متذکر گردید که دولت آمریکا در تأمین مالی این طرح نقش مهمی نخواهد داشت و این امر برعهده بخش خصوصی خواهد بود.

از سوی دیگر، منابع صنعت نفت در باکو بر ضرورت خط لوله مذکور برای انتقال ۱/۲ میلیون بشکه نفت در روز، که بین ۲/۴ تا ۴ میلیارد دلار هزینه دربر خواهد داشت، با تردید می‌نگرند و اذعان دارند که به‌طور کلی ممکن است نفت کافی برای بهره‌برداری اقتصادی از این طرح وجود نداشته باشد. (۵۹)

در مورد خط لوله «باکو - جیحان» نیز موانع و مشکلات بیان شده در خصوص طرح خط لوله ماورای خزر کم‌وبیش مصداق دارد. علاوه بر آن، باید توجه داشت که مسیر انتخاب شده برای خطوط لوله «باکو - جیحان» از مناطق آشوب‌زده و بحران‌خیز عبور می‌نماید و طبیعتاً مسأله امنیت این خط لوله در صورت ادامه ناآرامی‌ها و خطرانی که از این لحاظ می‌تواند متوجه این طرح گردد، موجبات نگرانی و دغدغه خاطر دست‌اندرکاران طرح را فراهم خواهد نمود.

ناگفته نماند که این طرح به‌طور عمده از سوی آمریکا و ترکیه حمایت و پشتیبانی

می‌شود و با استراتژی اروپایی‌ها براساس طرح «اینوگیت»<sup>(۶۰)</sup> برای انتقال نفت و گاز به اروپا و نیز برنامه «تراسکا»<sup>(۶۱)</sup> یعنی کریدور حمل‌ونقل آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا همخوانی ندارد. براساس دو طرح مذکور، بر دریای سیاه به‌عنوان حلقه ارتباطی اروپا به آسیای مرکزی و قفقاز تأکید شده است،<sup>(۶۲)</sup> در حالی که در طرح «باکو - جیحان» محور اصلی طرح ترکیه و دریای مدیترانه می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

حوزه دریای خزر به علت وجود منابع وسیع هیدروکربنی در آن بُعد استراتژیک جدیدی یافته است. در چنین شرایطی، کاهش نفوذ روسیه در حوزه دریای خزر با نفوذ روبه رشد غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه همراه بوده است.

در پی تأیید وجود منابع قابل توجه نفت و گاز در این حوزه، با توجه به عدم دسترسی مستقیم کشورهای تازه استقلال یافته ساحلی به جهان خارج، مسأله خطوط لوله برای انتقال آن در کانون توجه کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی قرار گرفته است.

در این میان، با توجه به مسیرهای موجود و در نظر گرفته شده برای بیرون بردن نفت و گاز از منطقه، مسیر ایران با وجود برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد و برتری آن بر مسیرهای دیگر که غیرقابل انکار است، تحت‌الشعاع جو سیاسی حاکم بر روابط ایران و آمریکا قرار گرفته و امکان بهره‌برداری از آن در حال حاضر با دشواری‌هایی روبه‌رو شده است.

استراتژی آمریکا در خصوص «سیاست خطوط لوله» بر حمایت و جانبداری از کریدور انرژی از محور «شرق به غرب» قرار دارد تا بدین وسیله با کنار گذاشتن مسیرهای شمال و یا جنوب، روسیه و ایران نتوانند نقشی در تحولات منطقه ایفا نمایند.

به نظر می‌رسد «سیاست خطوط لوله» در واقع محملی است برای حضور نظامی در منطقه، زیرا حفظ امنیت تأسیسات نفتی و سایر دارایی‌هایی که در این منطقه مهم سرمایه‌گذاری خواهد شد، به‌طور طبیعی ایجاب می‌نماید تا از پشتوانه نظامی همانند آنچه که در منطقه خلیج فارس وجود دارد، برخوردار گردد. بسیاری از ناظران سیاسی بر این باورند که ناتو به‌زودی نیروی نظامی در قفقاز، خصوصاً در نقاط نفت‌خیز دریای خزر و «نقاط انتقالی»

مهم و استراتژیک منطقه مستقر خواهد کرد. (۶۳) روی این اصل، جلب مشارکت کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای قفقاز جنوبی، در ترتیبات امنیتی یکی از راه کارها و اولویت‌های اصلی آمریکا و غرب در منطقه به شمار می‌رود.

به‌رحال، هنوز تصمیم نهایی و قطعی در مورد خطوط لوله با توجه به ابهامات موجود در زمینه میزان واقعی ذخایر انرژی نهفته در این منطقه و نحوه تأمین هزینه‌های هنگفت چند میلیارد دلاری طرح‌های مربوط به خطوط لوله، امری است دشوار و همانگونه که کشف حوزه گازی «شاه‌دیز» در آذربایجان نشان داد، با اکتشاف حوزه‌های جدیدتر و احتمالاً عدم تحقق پیش‌بینی‌ها و برآوردهای قبلی، بسیاری از این محاسبات دچار تغییر و دگرگونی خواهد شد.

روی این اصل، «سیاست خطوط لوله» هر چند که جنبه سیاسی یافته است، لکن به‌نظر می‌رسد که در نهایت تصمیم‌گیری‌ها متکی بر واقعیات اقتصادی خواهد بود.

## یادداشتها

1. Geoffrey Kemp «The Persian Gulf remains the strategic prize» *Survival*, Vol.40, No.4, Winter 1998-99, p.142.
2. Loretta Garner and Mahbuba Dilbazi «Caspian oil & gas overview», The Minaret Group, July 10, 1998, p.1.
3. Patrick Clawson «Iran and Caspian basin oil and gas» «Perceptions», December 1997 - February 1998, p.18.
4. Shah - Deniz

۵ ایرنا ۱۳۷۸/۴/۲۱

6. *Moscow times*, June 15, 1999.
7. Geoffrey Kemp, *op.cit.*, p.142.
8. Patrick Clawson, *op.cit.*, p.19.
9. نرسی قربان «خطوط لوله نفت و گاز از طریق دریای خزر» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۷)، ص ۶۷.

10. Swap
11. Patrick Clawson, *op.cit.*, p.18.
12. Thomas R. Stauffer «The Economic Attraction of Exporting Central Asian Energy Via Iran», *Silk Road*, Vol.1, No.1, October 1997, p.14.
13. *Ibid.*





14. Pirouz Mojtahed - Zadeh «A Geopolitical Perspective of Caspian - Central Asia» (London: Uroacvic Research Foundation, June 1999), p.4.
15. *Ibid.*
16. Geoffrey Kemp, *Financial Times* (16 December 1997)
17. Weekly inside perspective on Turkish political, Economic & Business Affairs. Issue 1210, Sept 21, 1998. p.17.
18. Oxford Analytica, July 22, 1999.
۱۹. روزنامه سلام، مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۸.
20. *Weekly Inside, op.cit.*, p.18.
۲۱. محمدرضا ملکی «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۵۵.
۲۲. میرانوف «عوامل ایجاد شرایط ژئواستراتژیکی در مرزهای جنوبی روسیه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۵) ص ۲۰۹.
23. Paul A. Goble «From myths to maps: American interests in the countries of Central Asia and the Caucasus» testimony prepared for a joint subcommittee of the U.S senate committee on Foreign Relation, July 22, 1997.
24. *Oxford Analytica*, August 11, 1997.
25. David Menashri (ed) «Central Asia meets the Middle East» Frank Cass, London, 1998, p.232.
26. *Ibid.*
27. Shireen T. Hunter «Iran and Transcaucasia in the Post - Soviet Era» Frank cass, London, 1998, p.109.
۲۸. اس. فردریک استار «شکست قدرت: سیاست آمریکا در دریای خزر» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸ (تابستان ۱۳۷۶) ص ۵۲.
۲۹. رضا پاکدامن «نقش روسیه در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۵.
30. An Interview with Robert H. Pelletreau, Silk Road, Vol.1, No.1 (October 1997) p.5.
۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۳.
32. Energy information Administration, U.S Department of Energy, International Energy outlook, 1997.
33. *Ibid.*
34. *Ibid.*
35. G.D.P.
36. Energy International Administration., *op.cit.*
37. *Ibid.*
38. *China Daily* 30 May 1997.
۳۹. زاسکیا هیر «سیاست چین در آسیای مرکزی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۱۰۱.



40. *China Daily*, 30 May 1997.

۴۱. زاسکیا مبر، همان، ص ۱۱۱.

42. *China Daily*, 30 May 1997.

۴۳. الاتحاد، ۶ اوت ۱۹۹۹

۴۴. اس. فردریک استار، همان، ص ۵۰.

45. Martha Brill Olcott «the Central Asian states, An overview of five years of independence, U.S Senate committe on Foreign Relation, July 22, 1997.

46. *Ibid.*

47. *Iran News*, July 14, 1999.

48. Geoffrey Kemp, *op.cit.*, p.143.

49. Olivier Roy «The Iranian Foreign Policy Toward Central Asia», p.20.

50. Geoffrey Kemp, *op.cit.*, p.144.

51. Novorossisk

52. Geoffrey Kemp, *op.cit.*, p.143.

53. *Iran News*, July 14, 1999.

54. *Ibid.*

۵۵. به بیانیه مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۹ (۲۱ تیر ۷۸) شرکت بی-بی-امو کو رجوع گردد.

56. Glen E. Howard «The Trans - Caspian Pipeline: Strategic buffer or Strategic obstacle to U.S. Iran rapprochement? seventh annual Conference on Central Asia & the Caucasus, Tehran, June 23, 1999.

57. *Ibid.*

58. *Turkiistan Business*, Vol.98:170, 10 Oct 98.

59. *Ibid.*

60. Interstate Oil and Gas Transport to Europe (INOGATE)

61. Transportation Corridor Europe- Caucasia - Asia

62. *Financial Times* (16 December 1997)

63. *Herald Tribunc*, August 4, 1999.